



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۶/۰۲/۱۹

نویسنده: ن. جلیل زاد

چلنج های اجتماعی افغانستان ، یک ملت خسته اما ایستاده

ما مردم این سرزمین، هر صبح که چشم باز می کنیم، گویی نخستین کاری که باید انجام دهیم پوشیدن «بوت های آهنین» است، بوت هایی که نه برای پیاده روی، بلکه برای جنگیدن با مشکلاتی ساخته شده اند که هر روز، بی وقفه و بی رحم، بر ما هجوم می آورند. قصه مشکلات ما کوتاه نیست، ریشه در تاریخ دارد، در سیاست دارد، در ساختارهای فرسوده دارد، و در زخم هایی که سال هاست فرصت التیام نیافته اند.

اما با همه این ها، ما هنوز ایستاده ایم، هنوز امید را از دست نداده ایم، و هنوز می دانیم که آینده را می توان ساخت، اگر آن را درست بشناسیم. در این نوشته، به همه چلنج ها، یا بیشتر چلنج ها با نگاهی تحلیلی و جامعه شناسی می پردازم، تا تصویری روشن تر از آنچه هر روز با آن دست و پنجه نرم می کنیم، پیش چشم ما قرار گیرد. فقر ریشه بسیاری از دردها فقر، نه تنها یک مشکل اقتصادی، بلکه یک بحران انسانی است. فقر، عزت انسان را می خراشد، فرصت ها را می گیرد، و نسل ها را در دایره ای محرومیت زندانی می کند. در افغانستان، فقر به یک واقعیت روزمره تبدیل شده، واقعیتی که بر آموزش، سلامت، خانواده، امید و حتی اخلاق اجتماعی سایه انداخته است.

بیکاری جوانی که بی سرنوشت می ماند بیکاری، به خصوص در میان جوانان، یکی از بزرگ ترین تهدیدهای اجتماعی است. جوانی که کار ندارد، آینده ندارد، و جوانی که آینده ندارد، یا مهاجرت می کند، یا افسرده می شود، یا در دام آسیب های اجتماعی می افتد. تورم کابوسی که سفره ها را خالی کرده تورم افسارگسیخته، قدرت خرید مردم را نابود کرده است. قیمت ها بالا می روند، اما درآمدها ثابت می مانند.

نتیجه آن است که خانواده ها هر روز فقیرتر می شوند و فاصله طبقاتی عمیق تر. بی ثباتی اقتصادی اقتصادی که ثبات ندارد، نمی تواند سرمایه جذب کند، نمی تواند اشتغال ایجاد کند، و نمی تواند امید بسازد. بی ثباتی اقتصادی، یکی از عوامل اصلی مهاجرت، ناامیدی و فرار مغزها است. بحران آب افغانستان با بحران جدی آب روبه روست، هم به خاطر تغییرات اقلیمی، هم به خاطر مدیریت نادرست، و هم به خاطر نبود زیرساخت های مدرن.

آب، به جای آن که منبع زندگی باشد، به یک نگرانی ملی تبدیل شده است. ناامیدی نسبت به آینده وقتی مشکلات زیاد می شود و راه حل ها کم، امید کم رنگ می شود. ناامیدی، خطرناک تر از هر بحران دیگر است، چون روح جامعه را می فرساید. نابرابری اقتصادی ثروت در دست گروهی کوچک متمرکز شده و اکثریت مردم درگیر بقا هستند. این نابرابری، بذر نارضایتی، بی اعتمادی و بی ثباتی را می بارد. فساد سیستمی فساد، مثل موربانه، پایه های دولت و اعتماد مردم را می خورد. وقتی رشوه، واسطه و رابطه جای قانون را بگیرد، عدالت می میرد و جامعه از هم می پاشد.

کاهش کیفیت زندگی شهری شهرهای بزرگ، زیر فشار جمعیت، آلودگی، ترافیک و کمبود خدمات، کیفیت زندگی را از دست داده اند. شهرها باید محل زندگی باشند، نه محل فرار از مشکلات. ناکارآمدی سیستم معارف آموزش، ستون فقرات یک ملت است. اما سیستم آموزشی ما فرسوده، ناکارآمد و دور از نیازهای عصر جدید است. نتیجه آن است که نسل جوان، با دانشی ناکافی وارد جامعه می شود. بحران مسکن قیمت های سرسام آور کرایه و نبود برنامه های حمایتی، خانواده ها را زیر فشار گذاشته است. مسکن، به جای آن که حق باشد، به یک رویای دور تبدیل شده. بی عدالتی در سیستم قضایی وقتی عدالت اجرا نشود، جامعه به سمت خشونت، بی اعتمادی و قانون گریزی می رود.

عدالت، پایه امنیت و آرامش است. اختلافات قومی و مذهبی این اختلافات، زخم های کهنه ای هستند که هر بار با بحران های سیاسی دوباره باز می شوند. تا زمانی که هویت ملی بر هویت های خرد غلبه نکند، این زخم ها التیام نمی یابند. کاهش اعتماد عمومی اعتماد، سرمایه اجتماعی یک ملت است. وقتی مردم به هم، به دولت، به رسانه و به آینده اعتماد نداشته باشند، جامعه فرو می پاشد.

آلودگی هوا و آب هوای آلوده، آب آلوده، و نبود سیستم های تصفیه و مدیریت محیط زیست، سلامت مردم را تهدید می کند. بحران دارو و درمان دارو کمیاب است، قیمت ها بالا، و خدمات درمانی ناکافی. سلامت مردم، گروگان

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني دلیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولی

شرایط اقتصادی شده است. مشکلات ازدواج فقر، بیکاری، مسکن و ناامیدی، ازدواج را برای جوانان دشوار کرده است. این امر پیامدهای اجتماعی گسترده ای دارد. کاهش اعتماد به نظام‌های سیاسی وقتی مردم احساس کنند صدایشان شنیده نمی‌شود، از سیاست فاصله می‌گیرند و جامعه به سمت بی‌ثباتی می‌رود.

ترافیک ترافیک، نماد ناکارآمدی مدیریت شهری است. سال‌هاست که راه حل جدی برای آن ارائه نشده. مشکلات معلمان و محصلان سیستم آموزشی ناکارآمد، کمبود امکانات، و فشارهای اقتصادی، آینده نسل جوان را تهدید می‌کند. مشکلات صحت و درمان سلامت، حق مردم است، اما در افغانستان، به یک امتیاز تبدیل شده. مشکلات معلمان، ستون آموزش اند، اما خودشان با مشکلات اقتصادی و نبود حمایت مواجه‌اند.

فرار مغزها نخبه‌ها می‌روند، چون آینده ای نمی‌بینند. این بزرگترین خسارت ملی است. بی‌توجهی به سلامت روان استرس، افسردگی و اضطراب، در جامعه ما گسترده است، اما سلامت روان هنوز جدی گرفته نمی‌شود.

سانسور رسانه‌ها رسانه آزاد، چشم جامعه است. وقتی چشم بسته شود، حقیقت گم می‌شود. بی‌توجهی به حقوق کارگران کارگران، ستون اقتصادند، اما حقوقشان نادیده گرفته می‌شود. نادیده گرفتن حقوق معلولین شهرها و ادارات ما برای معلولین ساخته نشده‌اند، این بی‌عدالتی آشکار است. نادیده گرفتن حقوق زنان زنان، نیمی از جامعه اند، اما در بسیاری از عرصه‌ها از حقوق طبیعی خود محروم‌اند.

نبود امنیت شغلی کارگران و کارمندان، هر روز نگران از دست دادن شغل‌اند. مشکلات جنگل‌ها قطع جنگلات، یا همان (شش افغانستان) ساخت و ساز غیرقانونی و بی‌توجهی به محیط زیست، آینده کشور را تهدید می‌کند.

اعتیاد سه میلیون انسان درگیر اعتیاد، این یک فاجعه ملی است. اعتیاد محصول نظام‌های قبلی و به خصوص بیست سال جمهوریت بود، البته رژیم طالب‌ها برای جمع‌آوری معتادان و تداوم آنها کارهای خوبی انجام دادند. نابرابری در دسترسی به خدمات درمانی روستاها و مناطق دورافتاده، از خدمات درمانی محروم‌اند. پیرشدن جمعیت جمعیت رو به پیری، آینده اقتصادی و اجتماعی را تهدید می‌کند.

تمرکزگرایی در کابل کابل همه چیز دارد، ولایت‌ها تقریباً هیچ. این نابرابری، توسعه ملی را مختل کرده. نبود سواد رسانه‌ای در عصر اطلاعات، نداشتن سواد رسانه‌ای، جامعه را آسیب‌پذیر می‌کند. نبود حمایت از کارآفرینی تولید داخلی، بدون حمایت، نمی‌تواند رشد کند.

کالایی‌شدن علم علم، به جای آن که ارزش باشد، به کالا تبدیل شده. انباشت زباله‌ها مدیریت زباله، یکی از بحران‌های شهری است. بی‌توجهی به توریسم، گردشگری افغانستان ظرفیت عظیم گردشگری دارد، اما استفاده نمی‌شود. خشونت‌های خانگی خشونت خانگی، یک بحران خاموش اما گسترده است. کمبود امکانات ورزشی و تفریحی جوانان، فضا برای رشد و نشاط ندارند.

نادیده گرفتن تقاعدی، حقوق سالمندان سالمندان، بی‌پناه و بی‌حمایت مانده‌اند. ناکارآمدی مدیریت بحران حوادث طبیعی، بارها نشان داده که مدیریت بحران ما ضعیف است. نبود فضای فرهنگی ولایت‌ها از فضاهای فرهنگی محروم‌اند. از بین رفتن ارزش‌های اجتماعی ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی، زیر فشار مشکلات، کم‌رنگ شده‌اند. ناتوانی در حفظ زبان و فرهنگ محلی زبان‌ها و فرهنگ‌های محلی، در خطر فراموشی‌اند.

کمبود بودجه تحقیقی پژوهش بدون تحقیق، توسعه ممکن نیست. نادیده گرفتن حقوق حیوانات رفتار با حیوانات، نشان دهنده سطح اخلاق اجتماعی است.

ضعف در حفظ میراث فرهنگی میراث فرهنگی، سرمایه ملی است، اما حفاظت نمی‌شود. کمبود خدمات رفاهی مردم، از خدمات رفاهی مناسب برخوردار نیستند. حاشیه‌نشینی فقر، مردم را به حاشیه شهرها رانده است.

ضعف رابطه علمی با جهان قطع ارتباط علمی، ما را از پیشرفت بازمی‌دارد.

تغییر الگوی خانواده خانواده‌ها، زیر فشار اقتصادی و اجتماعی، تغییر کرده‌اند.

مشکلات بیمه بیمه، یا وجود ندارد، یا ناکارآمد است. بگپ آخر این فهرست، تصویر یک ملت شکست‌خورده نیست، تصویر یک ملت زنده است.

ملتی که مشکلاتش را می‌شناسد، درباره آن‌ها حرف می‌زند، و هنوز امید دارد که روزی، افغانستانی شاد، آباد و سربلند بسازد.

امید، آخرین چیزی است که از دست می‌دهیم.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد

د پانوی شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ